

جوابیه حضرت استاد آیت الله وفسی به دکتر سروش

جناب آقای دکتر سروش با توجه به تلاش حضرت عالی برای فهم عمیق تر معارف اسلامی خصوصا وحی الهی سوالاتی را که از فرمایشات و نامه نگاری های شما برای این جانب به وجود آمده، خدمتتان عرضه می نمایم؛ باشد که مورد عنایت قرار داده برای روشن شدن حقیقت و راهنمایی بنده پاسخ بفرمایید.

مقدمه اول: در مسئله وحی، موحی و موجد وحی (ذات الوهیت) و مخاطب (زنبور عسل یا مادر حضرت موسی یا خود حضرت موسی و پیامبر اسلام (ص)) و محتوای وحی (قرآن یا تورات و یا عسل سازی و...) از ارکان مهم سه گانه آن می باشند و حضرت عالی به مسئله نزول و بشر بودن پیامبر و معلم بودن ایشان و مقام حقیقت و رقیقه بودن محتوای وحی نیز تذکر فرمودید.

مقدمه دوم: ذات الوهیت، هدایت را برای بشریت از باب رحمانیت مطلقه به واسطه بشری از نوع خود آنها منت گذاشته و این از ضروریات عقل و نقل است و هدایت اگر همراه با احتمال خطا یا جهالت یا محدودیت و... باشد دیگر هدایت نیست. (و هدایت بشر شامل تمام عقائد و اخلاق و احکام و... می باشد)

مقدمه سوم: ذات اقدس الهی عین حقیقت و علم است و هم او بشری را برگزیده تا به آن یگانه کم نظیر حقایق را آموزش دهد و در مرحله اول او را هدایت کند و در مرحله دوم به واسطه حضرتش بشریت را هدایت نماید و معلم و راهنمای کاروان و سید پیامبران قرار دهد.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسئله آموز
صد مدرس شد

در این ره انبیا چون ساربانند
دلیل و رهنمای کاروانند
وزایشان سید ما گشته سالار
هم او اول هم او آخر
در این راه

سوال اول: آیا وقتی بشری با تمام خصوصیات بشری مخاطب وحی الهی و آموزش هدایت رب العالمین قرار گیرد ضرورت ندارد خداوند به نحوی به او عطای علم نماید که در عین حقیقت بودن با ضلالت و جهالت همراه نشود و او را عالم نماید بدون هیچ کمی و کاستی و اگر این بشر زبانش عبری یا عربی یا فارسی باشد با همان زبان به او تعلیم دهد و با او سخن بگوید؟

بشر با توجه به بشر بودن و خصوصیات بشری تمام حقایق و معارف را به صورت الفاظ به یکدیگر انتقال می دهد . پس اگر خصوصیت بشری بودن را ملاحظه کنیم ذات احدیت هم در مقام معلم قرآن بودن ضرورت دارد که در مقام تعلیم به رسول اکرم (ص) آن را ملحوظ کند و معنا ندارد که پیامبر در زمان مخاطب وحی شدن و القای وحی از حیثیت بشری بودن خارج شود . اما در مقام درک وحی و تلقی و ابلاغ آن به مردم خصوصیات بشری لحاظ گردد . (حتی خداوند در حدیث معراج و مقام قاب قوسین او ادنی با پیامبر به وسیله صدای علی(ع) سخن گفت)

سوال دوم : آیا خداوند و آن هادی مطلق نباید برای القای وحی و اینکه برای همیشه بشر را هدایت کند عرب بودن ، زمان و مکان و رسوم و ... و هزاران نکته باریکتر از مو را لحاظ کند و طوری معارف را القا کند که همه بشریت بعد از کسب وحی و ابلاغ بدون هیچ احتمال خطایی بتوانند از آن هدایت بهر مند گردند؟

اگر خداوند متعال با علم و قدرت بی نهایت خود نتواند چنین کند ، پس چه کسی تواند و انسان به کجا پناه برد ؟ *فماذا بعد الحق الا ضلال*

اگر هدایت بشر با احتمال خطا در کلام الهی و مدخلیت آداب و رسوم اقوام جاهلی و بدوی یا با محدودیت های زمانی و مکانی و قومی و نژادی همراه باشد ، این چه هدایتی است ؟

نتیجه: آیا به نظر جنابعالی نباید خداوند با علم و قدرت نا محدود قادر باشد که بشر را بدون محدودیت هدایت کند ؟

و اگر انسان و اگذار به عقل و علم تجربی و ... خودش باشد چه نیازی به هدایت الهی است آن هم هدایتی با این همه مشکلات ؟

آیا ضرورت ندارد که پیام هدایت الهی عینا بدون دخالت شخص پیامبر(ص) و تمام محدودیت هایش از ناحیه حضرت (ص) ایجاد شده و به مردم دست نخورده ، ابلاغ شود ؟ و پیامبر جز واسطه ای بدون تصرف نباشد؟

سوال سوم : حضرت عالی مسئله وحی به پیامبر (ص) را با وحی به زنبور عسل مقایسه فرمودید و مشابهت نقش سازندگی زنبور در ساخت عسل و پیامبر در ایجاد قرآن .

آیا به نظر شما خلطی صورت نگرفته است ؟

خداوند متعال به زنبور عسل تعلیم عسل سازی میدهد و در این مقام زنبور نقشی ندارد جز دریافت وحی (علم عسل سازی)، و عسل سازی عمل زنبور عسل است. ذات رحمان به پیامبر (ص) قرآن می آموزد و پیامبر (ص) بعد از دریافت آنچه عمل می کند (گفتار و کردار و پندارش و حتی تقریر او) عمل پیامبر است و مطابق کلام الهی است از همین جهت پیامبر (ص) برای همه جهانیان در همه زمان ها، معلم و اسوه است. پیامبر (ص) در مقام متعلم ضرورت دارد که فقط متعلم باشد و بس و قرآن را جامع و کامل از ناحیه حق دریافت کند و در مقام ابلاغ یا ترویج آن، ضرورتاً نقش آفرینی می کند به همین جهت حضرتش و مسلمانان بین کلام ایشان با کلام حق فرق عظیم قائل شده در عین حال کلام و اعمال ایشان را هم مطابق کلام حضرت حق می دانند.

بنابراین بین دو مقام پیامبر (ص) خلط شده است. این دو مقام از این قرارند:

1- مقام قابل 2-مقام فاعل؛ و در جای خود مبرهن است که شیء واحد، من حیث واحد نمی تواند هم قابل باشد هم فاعل اگر پیامبر (ص) در مقام دریافت وحی و قرآن کریم و تعلیم میباشد در مقام قابل است و دریافت کلام الله می نماید و اگر در مقام فاعل است و در این مقام نقش آفرینی می کند، دیگر کلام پیامبر (ص) است و دیگر پیامبر متعلم نیست بلکه معلم است.

حامد و فسی

مهر ماه سال 1377